

تربیت در محیط شغلی: ۲

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ بسم الله الرحمن الرحیم؛
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.
«رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱]

تربیت در محیط شغلی

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن بود. انسان به طور معمول و غالب در چهار محیط خانوادگی، آموزشی تحصیلی، رفاقتی و شغلی روش می گیرد. گفتیم که سومین محیط، یعنی محیط رفاقتی قوی تر و اثرگذارتر از محیط های دیگر است و بحث ما به چهارمین محیط، یعنی محیط شغلی رسید. البته ما فضای پنجمی هم داریم که حاکم بر محیط های چهارگانه است.

جلسه گذشته عرض کردم که در باب محیط شغلی برای انسان در سه رابطه بحث می شود. یک: نفس شغل، دو: محیطی که در آن کار می کند، سه: روابطی که با افراد نسبت به آن کار پیدا می کند.

اما اول که جلسه گذشته وارد آن شدیم، نفس شغل است. عرض کردم اگر چه بعضی از شغل ها حرام نیستند و از نظر شرعی، نسبت به آنها نهی الزامی نیست، اما ممکن است در بُعدی از ابعاد انسان اثر سوء داشته باشند. در قالب اصطلاح فقهی می گویند نهی تنزیهی شده است و کراهت دارد. روایاتی را هم در باب شغل هایی که بر انسان اثر تخریبی دارد و موجب تضعیف بُعد انسانی انسان یا بُعد معنوی انسان می شود مطرح کردند که نمونه هایش را جلسه گذشته عرض کردم.

محیط های شغلی سازنده

۱. فضای باز و سیر آفاق

بر عکس، شغل هایی داریم که نقش سازندگی برای انسان دارد؛ لذا در آخر جلسه روایتی خواندم که انبیای ما شغل زراعت را انتخاب می کردند. روایت از امام صادق (صلوات الله علیه) بود که حضرت فرمودند: «وَمَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهِ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَرَّاعًا إِلَّا إِدْرِيسَ ع فَإِنَّهُ كَانَ حَيَّاطًا» [۲] چون نمی خواهیم به طور مفصل بحث کنیم فقط به عنوان نمونه بیان کردم و می خواستم این را عرض کنم که نفس شغل هم در بُعد انسانی و هم در بُعد معنوی، روی انسان اثر می گذارد.

اکثر انبیا چوپان بودند

حالا می خواهیم بروم سراغ بخش دوم، یعنی محیطی که انسان در آن شاغل است. در باب اثر گذاری محیط روی انسان، بحث مفصلی وجود دارد، اما من چاره ای ندارم جز این که اشاره کنم و رد شوم. هر محیطی که انسان در آن باشد، هم نقش سازندگی و هم نقش تخریبی دارد. هیچ ارتباطی هم با کار انسان ندارد. ممکن است شغل تو خوب باشد اما محیطی که داری در آن کار می کنی، خوب نباشد.

مثلا در مورد نقش سازندگی شغل زراعت، همین روایتی است که حضرت فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَرَّاعًا» انبیا زراعت می کردند. شما اگر بروید در تاریخ انبیا نگاه کنید، می بینید که اکثر انبیا چوپان بودند، هم زراعت می کردند و هم چوپانی؛ یعنی بیابان گرد بودند. تا به حال فکر کردید که چرا اینها سر به بیابان گذاشته بودند؟ پیغمبر اکرم ما هم وقت نزول وحی، تنها، در غار حراء بودند. مثال می زنم که کمی ذهن هایتان را آماده کنم. خود پیغمبر هم چوپانی می کرد.

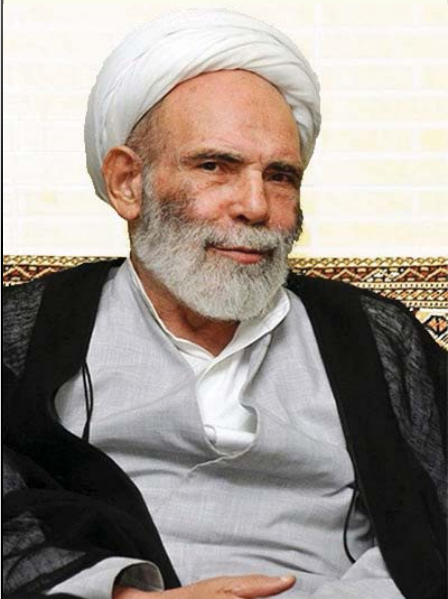
بیابان محیطی سازنده است

چرا انبیا شغل زراعت و چوپانی را انجام می دادند؟ چون محیط این شغل ها یک محیط زنده کننده بُعد معنوی انسان است. من در باب زراعت راجع به نفس شغل بحث کردم، اما حالا راجع به نفس شغل نیست، اینها را با هم تفکیک کنید. ظاهراً زراعت در بیابان است، کسی در حیاط خانه یا پشت بامش زراعت نمی کند. چوپانی هم همین طور است، در خیابان ها چوپانی نمی کنند، هیچ وقت گله حیوانات را در خیابان های شهر نمی آورند. محیط بیابان برای انبیا نقش سازندگی داشته است.

مشاهده بیابان سیر آفاقی است

ما در باب بُعد معرفتی مان یک سیر داریم که باید در آن قدم گذاشت و پیش رفت. من همان تعبیر قرآنی را می گویم. سیری داریم که این سیر، سطح معرفتی انسان را بالا می برد، این سیر هم با مشاهده است. تعبیری در آیه شریفه است که می فرماید: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» [۳] ستریهیم آیتانای افاق و فی انفسهم می گوید ما آیات خود را نشان می دهیم، پس مسأله شهود مطرح است. بزرگان این تعبیر قرآنی را در قالب اصطلاح می ریزند و می گویند: سیر آفاقی و سیر انفسی. سیر آفاقی همین محیط هایی است که گفتیم اثر سازندگی دارند و اینها شهود است؛

* ما در باب بُعد معرفتی مان یک سیر داریم که باید در آن قدم گذاشت و پیش رفت. من همان تعبیر قرآنی را می گویم. سیری داریم که این سیر، سطح معرفتی انسان را بالا می برد، این سیر هم با مشاهده است.



در باب تربیت، هم مسأله دیداری، هم گفتاری و هم شنیداری است. در اینجا بحث دیداری است. خداوند در بیابان‌ها، دارد در بُعد دیداری و در بُعد معنوی، پیامبرش را پرورش می‌دهد. در بیابان زخارف مادی نیست، جاذبه‌های مادی نیست که من را به خودش جلب کند، منطقه‌ای آرام که هیچ رابطه‌ای با مظاهر مادیّت ندارد، چشم انسان دارد می‌بیند. انسان در این محیط، به خصوص در شب‌هایش که نگاه می‌کند، پی به عظمت خالقش می‌برد.

تربیت در محیط شغلی

ارتباط با خدا در محیط‌های باز و وسیع

پیغمبرها راه می‌افتادند در بیابان‌ها چوپانی می‌کردند، خودشان را در بُعد معرفتی تربیت می‌کردند. سیر آفاقی داشتند. انتخاب این شغل، برای سیر آفاقی او است. از مظاهر دنیایی و مادی و از جلوات مادیّت منقطع می‌شدند. کوه را نگاه می‌کردند، آسمان را نگاه می‌کردند، هر جا را نگاه می‌کردند، می‌گفتند: «جَلَّ الْخَالِقُ»، «العظمة لله»؛ این محیط شغلی برای شخص سازنده است.

۲. محیط زندگی و محدودیت‌های تربیتی

این یک محیط، در مقابل، محیطی است که در آن مظاهر شیطانی است. یعنی آن بُعد شیطانی من را تحریک و زنده میکند. شغل بد نیست، محیط شغلی‌ام بد است. این محیط، روی انسان نقش دارد. دقیقاً در معارف ما اینها آمده است. حالا من به عنوان نمونه عرض می‌کنم که ما هم از نظر محیط شغلی و هم از نظر شهری در انتخاب شهر، به روایاتی برخورد می‌کنیم که عجیب است. ما روایاتی داریم که از سعادت شخص این است که شغل او در شهر خودش باشد. روایت از زین‌العابدین (صلوات‌الله‌علیه) است: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرَّةً فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَاطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ» [۴] از سعادت فرد این است که محل کسب و کارش در شهر خودش بوده و با نیکان رفت و آمد داشته باشد و فرزندان داشته باشد که کمک‌کارش باشند. [۵]

شهر خود و آبروداری

به طور غالب این‌طور است که اگر انسان در همان محیطی که زندگی کرده است، شغل او باشد، یک سنخ تقیّدات دارد. گاهی تقیّدات انسان در ربط با اعتقادات دینی‌اش است، گاهی نه خیلی متدین نیست، اما در آن محیط، حساب آبرویش را می‌کند. یک سنخ از خلاف‌کاری‌ها را نمی‌کند برای این‌که از محیط زندگی‌اش شرم می‌کند. اگر شغلش در محیط زندگی‌اش باشد، یک سنخ خلاف‌کاری را نمی‌کند، این قید و بندها وجود دارد. اگر از این محیط به یک محیط دیگر رود بالأخره همان هواهای نفسانی، همان ابعاد حیوانی در او وجود دارد. می‌شود مثل یک مرغ از قفس آزاد شده، خصوصاً اگر محیط هم خراب باشد. ممکن است که هر خلافتی را مرتکب شود که اگر در شهر و محله خود بود، هیچ‌گاه مرتکب آنها نمی‌شد. من مسأله را خیلی ساده کردم که همه متوجه شوند.

جابه‌جایی شغلی و تحصیلی مخرب است!

این نکته که عرض می‌کنم، در محیط شغلی هم هست هیچ؛ در محیط تحصیلی هم هست که به آن اشاره کرده بودم. این از ظرائف معارف ما است که فرد از محیط خانوادگی‌اش به محیط دیگر نرود. آنجا که رفت خلاف کردن، برایش آسان می‌شود. این جابه‌جایی‌ها نقش تخریبی دارد. آن محیط بیابان، آنجا نقش سازندگی بود، بُعد معرفتی را بالا می‌برد، اینجا بین چه کار دارد می‌کند؟!

شغل در شهر خود مانع پرده دری است

از سعادت شخص این است که کارش در شهر خودش باشد و از شهر خودش بیرون نرود. روی این حساب نشده است. آیا می‌توان هر کس را به هر جا فرستاد؟ می‌دانید این کارها منشأ فساد است؟ برخی افراد از معارف دینی بیخبر هستند و با این کاهیشان جامعه را هم به فساد می‌کشند. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِبَةُ وَالْأَوْلَادُ الْبَارُونَ وَالرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتَهُ بَلَدَهُ يُعْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَ يَرُوحُ» [۶] سه چیز مایه خوشبختی است؛ همسر همراه، فرزندان نیکوکار و شغلی که در شهر فرد باشد و فرد پس از کار، نزد خانواده‌اش رفته و با آنها خوش باشد. چنین شخصی، صبح‌ها چشمش در خانواده‌اش باز می‌کند و بعد به سر کار می‌رود. شب هم سر خانه و زندگی‌اش بر می‌گردد. آیا باز هم ممکن است خطا کند و به بیراهه برود؟ بعضی‌ها می‌گویند: اسم فرزندانم برای کار یا تحصیل، در فلان‌جا در آمده است؛ چه کار کنیم؟ گویا از این معارف دور هستند. بگذار سر خانه و زندگی‌اش باشد. حداقل این است که آن حُجُب و حیایی که در منطقه خودش هست، مانع می‌شود که یک سنخ کارهای خطا را برای حفظ آبرویش انجام دهد. همین خوب است که با این کار، پرده حیا را ندرد.

مرغ از قفس پریده!

اگر او از شهرش برود و برگردد، دیگر آدم سابق نیست. عین مرغ از قفس پریده است. همین منطقه شهر خودش،



برایش یک قفس است. اینجا ملاحظه می‌کند، اما اگر رفت جای دیگر، ملاحظه نمی‌کند، بعد هم پرده دری می‌کند، مگر می‌شود به این زودی درستش کرد. خراب کردن آسان است، ساختن خیلی سخت است. لذا ما می‌بینیم در روایت، فقط محیط را می‌گوید، آن هم محیطی که انسان می‌خواهد در آن محیط با مسائل مادیّت رو به رو شود.

تربیت در محیط شغلی

۳. محیط فریفته‌شدن نسبت به مظاهر دنیا

اینجا اصلاً با شغل کاری نداریم. جای پول در آوردن است، گفتیم بحث ما درباره محیط شغلی است. شغل هم که می‌گوییم، یعنی شخص می‌خواهد معیشتش را با این کار و حرفه بگذراند. سر و کارش با مسائل مادی است. جایی که برای مسائل مادی آماده شده، خیلی باید مراقبت شود که جلوات مادیّت زیادی نداشته باشد و انسان را فریب ندهد. محیط کاری، شما را فریب ندهد و -نعوذ بالله- ریشه‌های رذایل اخلاقی را در شما زنده نکند، زیاده طلبی نیاورد، حرص و آز نیاورد.

بازارها جولان‌گاه شیطان

به تعبیری که در روایات است، در محل کسب که جایی است که انسان پول در می‌آورد، عوامل شیطانی برای تحریک ابعاد شیطانی انسان فراهم است؛ حواست را باید در این محیط جمع کنی! من به کسب کاری ندارم، در مورد محیط کسب بحث می‌کنم.

ما در باب محیط کسب، روایات متعدده داریم. به عنوان نمونه روایتی است از پیغمبر که فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ» شَرِّترین جا در میان قطعه‌های زمین، مرکزی است که می‌خواهی با مسائل مادی رو به رو شوی و مال به دست بیاوری، «وَهِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ» و این قطعه جولان‌گاه شیطان است. «يَعْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَّهٖ وَ يَبْتُ ذُرِّيَّتَهٗ» اینجا شیطان می‌آید و کرسی‌اش را می‌گذارد و بعد هم بچه‌هایش را در محیط پراکنده می‌کند. بعد هم هر کسی را متناسب با خودش فریب می‌دهد؛ یکی کم می‌گذارد، یکی دروغ می‌گوید و ... «فَبَيِّنْ مُطَفِّفٍ فِي قَفِيزٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَةٍ» [۷] همه طور کلک می‌زند برای این که پول در بیاورد.

پادشاه یک سبحان الله در بازار

باز روایتی دیگر از پیغمبر اکرم است که فرمودند: «رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: السُّوقُ دَارُ سَهْوٍ وَ غَفْلَةٍ» محل کسب، جایی است که آدم در آن غفلت می‌کند، «فَمَنْ سَيَّحَ فِيهَا تَسْبِيحَهُ كَتَبَ لَهُ بِهَا الْفُ الْفُ حَسَنَةً» اگر انسان در این محیط، یک سبحان الله بگوید، یک میلیون حسنه برایش نوشته می‌شود. یعنی اگر آدم به جایی برود که مظاهر مادیّت او را جذب می‌کند و از خدا بی‌خبر می‌شود و به یاد خدا باشد بسیار ارزش دارد. «محیط» این کار را می‌کند. اینجا بحث شغل نیست، فرق بگذارید! جاذبه محیط مادیّت، انسان را می‌سازد و تخریب می‌کند. همین یک تسبیح که یک میلیون به حساب می‌آید، جهت این است که این یک تسبیح بسیار ارزنده است، چون دیگر از خدا غافل نشده است، محیط نمی‌تواند بُعد معنوی او را تخریب کند. حتی علی (علیه السلام) در عهد نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد، همین مطالب را توضیح می‌دهد، که دیگر در حوصله بحث نیست.

[۱]. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۴

[۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۱

[۳]. سوره فصلت، آیه ۵۳

[۴]. الکافی، ج ۵، ص ۲۵۷

[۵]. در روایتی دیگر است که وقتی خواستم اشاره به علت کار کنم، آن را می‌گویم.

[۶]. الکافی، ج ۵، ص ۲۵۸

[۷]. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۶۸

